

## ارتباط، برنامه‌ریزی زبان و انتقال دانش و فناوری

سعید رفیعی خضری

در هر حوزه‌ای از علم و فناوری مجموعه‌ای از مفاهیم وجود دارند که ساختار دانش آن حوزه را می‌سازند. این مفاهیم با الفاظی که برای دلالت بر آنها وضع می‌شود نام‌گذاری می‌شوند. مجموعه این الفاظ اصطلاحات حوزه علمی و فناوری را تشکیل می‌دهند. انتقال علم و فناوری از کشور مبدأ به کشورهای دیگر زمانی به‌درستی صورت می‌گیرد که در جامعه زبانی مقصد معادل مناسبی برای این اصطلاحات اختیار شود و این کار، یعنی وضع اصطلاحات، در درجه اول وظیفه متخصصان هر حوزه است که با مفاهیم آشنایی دارند. سازمان‌هایی چون فرهنگستان‌ها، که با قواعد دستوری و توانایی‌های زبان آشنا هستند و به اصطلاح از زبان‌آگاهی برخوردارند، می‌توانند، با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و اتخاذ روش‌های کاربردی، متخصصان را در این امر یاری دهند.

برای تبادل علم و فناوری خواه در میان کشورها خواه در درون جامعه متخصصان خواه در میان متخصصان و جامعه مسائلی مطرح می‌شود که طی این مقاله می‌کوشیم اهم آنها را گزارش کنیم.

### زبان و نیازهای ارتباطی و شناختی

ارسطو ارتباط را مستلزم یافتن امکانات برای معنی بخشیدن به پیام می‌داند و این وجه در همه تعاریفی که دانشمندان علوم ارتباطات برای آن پیشنهاد کرده‌اند به چشم می‌خورد.

در هر فراگرد ارتباط فرستنده به دنبال منعکس کردن معنی در پیام است - معنایی که به مفهوم درون ذهن او نزدیک باشد. در این میان، تنها طرفین ارتباط نیستند که طریقه آن را تعیین می‌کنند بلکه فعالیت‌های ارتباطی هر جامعه‌ای تعیین‌کننده نیاز آن جامعه به نوع یا انواع خاصی از ارتباط است.

زبان، که از سویی تعادل و ثبات و از سویی دیگر پویایی خاص خود را دارد، به این نیاز پاسخ می‌دهد و، در موقعیت‌های خاص، زمانی که نتواند این نیاز را برآورده سازد، تن به بسط و تکامل می‌سپارد. برای درک تحولات زبانی شناخت نیازهای ارتباطی ضروری است. از این طریق می‌توانیم میان آن شرایط اجتماعی که در امر ارتباط مؤثرند و بازتاب ذهنی آنها در نظام محرک‌ها و اهداف کنش‌های گفتاری فردی پیوندی برقرار سازیم.

در زبان نیازی دائمی برای الفاظ جدید و همپایی با ارزش‌های اجتماعی همچنین بیان مفاهیم علمی پیچیده وجود دارد. تغییرات ممکن است به صورت غنی شدن واژگان از طریق ساخت ترکیبات تازه، وام‌گیری، وسعت بخشیدن هاله معنایی یا حوزه معنایی صورت گیرد. تغییر عمده زمانی صورت می‌گیرد که حل مسائل نظری و عملی در مقیاس ملی مطرح باشد؛ گروه‌های شرکت‌کننده در فعالیت‌های اجتماعی افزایش یابند؛ یا رسانه جدیدی وارد نظام ارتباطی شود؛ یا بسط و تکامل زبان عملاً نتواند پایه‌پای نیازهای ارتباطی زبان جریان یابد.

زبان، هم‌زمان، نقش رسانه را هم در امر ارتباط ایفا می‌کند و هم در امر شناخت. لذا نیازهای ارتباطی و نیازهای شناختی، هردو، انگیزه تحول زبان‌اند. تحول زبان را با برنامه‌ریزی می‌توان طرح‌ریزی و هدایت کرد. از آنجا که این تحول بلافاصله و مستقیماً در واژگان و نظام ارجاعی آن مصداق می‌یابد، همین جنبه از زبان است که بیشتر جلوه‌گاه تحول تلقی می‌شود و هدف برنامه‌ریزی‌های زبانی قرار می‌گیرد.

### زبان و تبادل علم و فناوری

در انتقال علم و فناوری از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه مسئله زبان اهمیتی بیش از رسانه صرف بودن می‌یابد.

زبان پایه مستحکمی برای فرهنگ ملی شمرده می‌شود و، در عین حال، با توسعه دانش در جوامع رابطه مستقیم دارد. در کشورهای در حال توسعه، گسترش طبیعی زبان با پیشرفت سریع دانش و فناوری تهدید می‌شود. زبان این کشورها، از سویی و به اعتباری، مانع انتقال دانش و فناوری است و، از سوی دیگر، با هجوم اصطلاحات زبان‌های اروپایی با خطر غلبه غیرعادی عناصر بیگانه روبه‌رو می‌شود. از طرفی، قرار گرفتن زبان ملی در چنین موقعیتی استفاده از زبان حامل و دانش و فناوری غالب را ایجاب و آموزش آن را ترغیب می‌کند و، از طرفی دیگر، حفظ هویت فرهنگی پاسداری از زبان ملی و تقویت آن را ضرور می‌سازد.

زبان ملی، در قبال علم و فناوری جدید، با کمبود اصطلاح روبه‌رو می‌گردد که، برای رفع آن، ناگزیر باید معادل‌سازی شود. در این راه، دو معضل عمده وجود دارد. یکی آنکه، در فرایند اصطلاح‌سازی، خواه ناخواه صافی‌هایی باید در نظر گرفته شود که طبعاً عبور از آنها محدودیت‌هایی پدید می‌آورد و سرعت عملیات به این محدودیت‌ها مشروط می‌گردد. دیگر آنکه تعدد روزافزون رشته‌های علمی و فنی و سرعت فوق‌العاده ظهور اصطلاحات تازه در آنها عملاً همپایی روند معادل‌سازی با این سیل خروشان را ممتنع می‌سازد. علاوه بر آن، کمبود منابع مالی و انسانی و احیاناً بی‌کفایتی نظام آموزشی مشکلی توان گفت لاینحل بر مشکلات دیگر می‌افزاید.

از چندین هزار زبان شناخته شده فقط شصت زبان است که در ارتباطات علمی به کار می‌رود. در حدود ۹۰ درصد از مجله‌های علمی فقط به هشت زبان منتشر می‌شوند که فقط یکی از این زبان‌ها غیراروپایی است. آمارها حاکی از آن‌اند که در حوزه علوم و فناوری ۴۰ تا ۴۵ درصد حجم انتشارات به زبان انگلیسی است.

(SAGAR & NKWENTI-AZE, 1985)

حجم مطالب علمی روزبه‌روز افزایش می‌یابد و تنها ترجمه نمی‌تواند از عهده انتقال حتی معتبرترین آنها برآید. لذا، یادگیری زبان خارجی برای پژوهشگران و فناوران الزامی می‌گردد و طبعاً آموزش زبان انگلیسی، به حکم موقعیت کنونی آن در جهان دانش و فن، در اولویت قرار می‌گیرد. حتی، در برخی از دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه، زبان انگلیسی به مرتبه زبان آموزشی ارتقا یافته است. دانشمندان و

اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها که با زبان انگلیسی سروکار دارند ترجیح می‌دهند که مقاله‌های خود را به این زبان بنویسند و منتشر کنند چون مخاطبان بیشتر و معتبرتری پیدا می‌کند و امتیازات بیشتری عاید نویسنده می‌سازد.

عواملی از انواع یادشده باعث شده است که زبان انگلیسی به منزله رسانه غالب در ارتباطات علمی ایفای نقش کند. یگانه‌زبانی که تا حدودی نقش میانجی در این ارتباطات را حفظ کرده زبان فرانسه است، آن هم به دلیل کاربرد گسترده در بخشی از کشورکانادا و چند کشور پیشرفته دیگر و عمدتاً در مستعمرات سابق افریقایی و خاور دور. زبان‌های روسی و آلمانی، که به لحاظ حجم انتشارات تقریباً با زبان فرانسه برابری می‌کنند، به لحاظ جغرافیائی کاربرد محدودتری دارند. (→ Ibid)

انتقال علم و فناوری مستلزم انتقال مفاهیم است و از این رو شایسته است از طریق کسانی صورت گیرد که، علاوه بر تخصص، بر هر دو زبان مبدأ و مقصد مسلط باشند. در حوزه فنون و خدمات، متخصصان و افراد رده پشتیبانی - مهندس و تکنیسین و کارگر فنی، پزشک و پزشک‌یار و دستیار اتاق عمل و پرستار، دکتر داروساز و نسخه‌پیچ، برنامه‌نویس - رایانه و کاربر آن، خلاصه افراد یک تیم در سلسله مراتب علمی و فنی - باید بتوانند از طریق یک زبان با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. برای این امر، وجود مجموعه‌ای از اصطلاحات تثبیت شده از ضروریات اولیه است. در حوزه دانش و فن نیز، زبان علمی به کار می‌رود که در آن برای هر مفهومی اصطلاحی جاافتاده در هر حوزه پذیرفته شده باشد. اما متخصصان، در کاربرد علم و فن، چه بسا با عامه اهل زبان سروکار پیدا کنند. لذا، در مقیاس جامعه، استفاده از زبانی غیر از زبان تخصصی ضرورت پیدا می‌کند. بدین سان، دانشمندان و فناوران معمولاً نیازمند کاربرد دو زبان هستند. به علاوه، در روزگار ما فرایند تخصصی شدن علم و فن به کیفیتی است که حوزه هر یک از تخصص‌ها مدام محدودتر و محدودتر می‌گردد و هر یک از این حوزه‌ها نیازهای ارتباطی و زبان مشترک خاص خود را پیدا می‌کند که تا حد زیادی کدبندی شده است. در این زبان، معمولاً عناصر مشترک با زبان غالب چه بسا نظرگیر باشد و عادی و پذیرفته به نظر رسد چون در محدوده گروه تخصصی آشناست و غریب

نمی‌نماید<sup>۱</sup>. نبود با کمبود معادل مناسب برای اصطلاحات در این حوزه محدود چندان مشکلی پدید نمی‌آورد. زبان غالب معمولاً همان زبانی است که متخصصان در مقیاس ارتباط جهانی به کار می‌برند و در پیشبرد علوم در همان مقیاس، در پرتو ایجاد ارتباط مستقیم، بسیار مؤثر است. در حقیقت، در این موقعیت، زبان غالب عملاً نقش زبان میانجی را ایفا می‌کند - زبانی که متخصصان عموماً با آن آشنا هستند. اما مشکل زمانی رخ می‌نماید که انتقال دانش یا برآوردن نیازهای حوزه فناوری مطرح می‌شود. در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه دانشمندان مسئولیت خاصی در این انتقال دارند و باید پل ارتباطی میان زبان میانجی و زبانی باشند که علوم و فنون در قالب آن بیان و منتقل می‌شود. افزون بر این، چنان که اشاره شد، به برقراری ارتباط با غیرمتخصصان نیز نیاز پیدا می‌کنند. از این رو، در جنب زبان تخصصی، زبان علمی دیگری نیز باید ساخته و پرورده شود که برای تألیف کتاب‌های درسی، نشریات علمی عمومی، سیاست‌گذاری در حوزه‌های علمی و جزاینها به کار رود.

### زبان و انتقال اصطلاحات، دستیابی به الگویی مناسب

در برقراری ارتباط در حوزه‌های تخصصی و در سطحی گسترده، عواملی چند مؤثرند، از جمله نگرش اهل زبان به‌ویژه متخصصان به زبان کشورهای صادرکننده علم و فناوری؛ تأثیر و نفوذ زبان کشورهای صادرکننده در عناصر واژگانی زبان کشورهای واردکننده؛ شرایط اقتصادی - اجتماعی که انتقال در آن صورت می‌گیرد؛ شرایط و امکانات آموزشی؛ سیاست برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر مؤثر در مقابل مشکلاتی که انتقال اصطلاحات در بر دارد.

کشورهای مقصد انتقال دانش و فناوری را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دسته اول کشورهای تک‌زبانه که زبان فرهنگی آنها یکی از زبان‌های مهم اروپایی است. معمولاً این کشورها قادرند ابزار زبانی لازم برای انتقال اصطلاحات را فراهم کنند.

---

(۱) از این عناصر، شماری کاربرد وسیع‌تری پیدا می‌کند و دامنه این کاربرد، از طریق رسانه‌های گروهی و آموزش عمومی، به‌خصوص در جوامع شهری و بالأخص در نسل جوان، روزبه‌روز گسترده‌تر و فراخ‌تر می‌گردد چنان که فی‌المثل در کشور خود ما دانش‌آموزان دبستانی با اصطلاحات رایانه‌ای آشنایی دارند.

دسته دوم کشورهایی که در آن اقوام گوناگون زندگی می‌کنند و دارای جمعیت‌های روستائی زیادی نیز هستند و معمولاً زبان ملی و رسمی مشترک دارند. در این کشورها، افزون بر مشکلات انتقال اصطلاحات، مشکلات زبانی دیگری در حوزه‌های آموزش، مدیریت، صنعت و در پویائی زبان وجود دارد. در برخی از کشورهایی که در این دسته قرار می‌گیرند، مانند کشورهای امریکای لاتین، برای انتقال علم و فناوری، زبانی غیر از زبان رسمی، معمولاً زبان انگلیسی، انتخاب می‌شود و مادامی که در مقابل این زبان انعطاف نشان داده شود ارتباطات بین‌المللی بهتر برقرار می‌گردد و انتقال علم و فناوری آسان‌تر صورت می‌گیرد. در این کشورها، زبان‌های محلی ایفای نقش حمل فرهنگ محلی را برعهده می‌گیرند.

دسته سوم کشورهایی هستند که در همه حالات از زبان ملی خود استفاده می‌کنند، مانند برخی کشورهای افریقایی و آسیائی. در این کشورها، هرچه جامعه زبانی همگن‌تر باشد شرایط مساعدتری حاکم می‌شود؛ نمونه‌اش کشور سومالی. در کشورهای عربی نیز وحدت زبانی در سطوح گوناگون حفظ شده است.

پذیرش زبانی واحد باید با تشکیل سازمانی برای برنامه‌ریزی زبان همراه باشد تا بتواند، از سویی، زبان را برای مواجهه با تغییرات ناگهانی اجتماعی مهیا سازد و، از سویی دیگر، پیکره نوشتاری و گفتاری کاملی از زبان فراهم کند، به گویش‌ها و زبان‌های محلی توجه کند، و کشورهای هم‌زبان را نیز از نظر دور ندارد. از فواید این کار آن است که برقراری ارتباط را تسهیل می‌کند همچنین شرایطی فراهم می‌آورد که در آن همواره سخنگویان گوناگونی وجود دارند که می‌توانند در تکامل و پرورش طبیعی زبان شرکت کنند و آزمایش‌شوندگان خوبی نیز برای تحقیقات زبانی باشند. توسعه شهرنشینی، مهاجرت‌های جغرافیائی، و آموزش عمومی به توسعه قلمرو چنین زبانی می‌انجامد و باعث می‌شود که زبان نقش ارتباطی وسیع‌تری پیدا کند و از انحصار جمعیتی خاص خارج گردد. افزون بر اینها، وجود سازمانی برای برنامه‌ریزی می‌تواند به شمول اصطلاحات تخصصی کمک و برقراری ارتباط سالم در حوزه زبان‌های تخصصی را تضمین کند.

دسته چهارم کشورهایی هستند که، در سطح ملی، هم‌زمان از چند زبان استفاده می‌کنند. این زبان‌ها معمولاً زبان‌های ناحیه‌ای هستند و زبان‌هایی که از قبل نقش

ارتباطی داشته‌اند و، با پذیرش نقش ارتباطی جدید، کاربردشان گسترش نظرگیر می‌یابد. کشورهایمانند نیجریه، سنگال، کانادا، بلژیک، سوئیس و جز اینها جزء این دسته‌اند. مثلاً در نیجریه سه زبان ملی (هائوزا Hausa، ایگبو Igbo، یوروبا Yoruba) در کنار یکدیگر گسترش یافته و سه منطقه قومی و جغرافیائی را پوشش داده‌اند. در این کشور، برخلاف کشورهای اروپائی بلژیک و سوئیس، از زبان انگلیسی نیز برای ارتباطات بین‌المللی استفاده می‌شود.

بهترین مثال برای این الگو هند است. در قانون اساسی هند، برای آموزش و برای کاربرد در مؤسسات فرهنگی و دولتی، پانزده زبان به رسمیت شناخته شده است. ده زبان زبان رسمی ایالات‌اند که مرزهای جغرافیائی آنها بر مرزهای زبانی منطبق‌اند. هندی زبان رسمی هفت ایالت و دهلی‌نو است. شرایط مشابهی برای زبان اردو وجود دارد که برای هندی‌زبان‌ها قابل درک است. زبان انگلیسی باید به‌مرور از دور خارج شود اما هنوز به منزله زبان رسمی کمکی شناخته می‌شود. کاربرد گسترده آن در دولت، نیروهای مسلح، آموزش، مانعی جدی در راه مدرن شدن زبان‌های هندی است. از سوی دیگر ادعا می‌شود که دوزبانگی و کاربرد زبان انگلیسی تأثیر بسزایی در گسترش سبک‌ها و تعبیرات در زبان‌های هندی دارد.

در برقراری هرچه بهتر ارتباط، هیچ‌یک از الگوهای یادشده نمی‌تواند به‌عنوان الگوی غالب و نهادینه‌شده پذیرفته شود. شرایط و نگرش‌ها تغییر می‌کنند و، هم‌زمان با این تغییر، باید سیاست‌هایی همسو با آن در پیش گرفت. گونه‌های زبانی جدید - مانند گونه آفریقایی - انگلیسی در نیجریه یا زبان آمیخته در کامرون - پا به عرصه وجود می‌گذارند و پرورده می‌شوند و هر یک آثار ماندگار خاص خود را دارند.

در برنامه‌ریزی برای توسعه باید انتقال علم و فناوری نیز مد نظر قرار گیرد. در این برنامه‌ریزی، وضع آموزش و انتقال اصطلاحات جایگاه خاصی دارد. هرگاه در برنامه‌ریزی توسعه به نقش زبان و برخورد نظام‌های زبان توجه نشود، انتقال دانش و فناوری با مشکل روبه‌رو می‌گردد. افزون بر این، ممکن است، در فرایند انتقال، صورت نوشتاری و گفتاری زبان مقصد تحت تأثیر مجموعه اصطلاحات زبان بیگانه قرار گیرد.

همسو شدن توسعه علمی و فناوری با توسعه اقتصادی و اجتماعی نیازمند تلاشی

دسته‌جمعی است. یکی شدن زبان آموزش همگانی در همه سطوح شاید گامی مؤثر در این راه باشد. در جوامعی که در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت شهری آن با یکی از زبان‌های مهم اروپایی آشنا هستند، آموزش به آن زبان، از سویی، به انزوا و محصورگشتن آن در عرصه‌های تنگ و، از سویی دیگر، به تنبلی فکری منجر می‌گردد. تجربه نشان می‌دهد که وقتی آموزش به زبان بومی باشد هم انتقال و گسترش دانش و هم امر ارتباط، به‌ویژه در حوزه‌های تخصصی، بهتر صورت می‌گیرد. پس بهترین شق برای کشورهای در حال توسعه تک‌زبانگی یا، با کمی تساهل، دوزبانگی هم‌سطح با توزیع مناسب به لحاظ نقش است. با انتخاب یکی از زبان‌های بومی باید به گسترش واژگان آن توجه نمود که گسترش اصطلاحات برای ارتباطات علمی و فنی بخشی از آن است. موفقیت هرگونه برنامه‌ریزی زبانی در این خصوص در گرو اجرای سیاستی روشن و منسجم است. هرگاه کاربرد اصطلاحات بیگانه موقعیت و شرایط مادی بهتری به بار آورد و، با آن، کسب جایگاهی ممتاز در محافل علمی میسر باشد، نباید انتظار داشت که اهل دانش و فن به استفاده از زبان بومی در مقالات علمی خود روی خوش نشان دهند.

به لحاظ نظری، سازمان متولّی برنامه‌ریزی زبانی می‌تواند، به روشی معقول، در رشته‌های متعدّد علمی و هنری و فنی امر واژه‌گزینی را سازمان دهد. اصطلاحاتی که از این راه گزینش یا ساخته می‌شود، در مقایسه با آنچه منتقل و وارد شده، عموماً ابزار مناسب‌تری برای برقراری ارتباط به‌ویژه در حوزه‌های تخصصی از کار درمی‌آیند. اما شتاب ورود اصطلاحات به حدّی است که عملاً موازنه میان ورود اصطلاحات و معادل‌سازی را ممتنع می‌سازد. در این میان، جریان‌هایی خارج از کنترل سازمان برنامه‌ریزی پدید می‌آید که بر فعالیت‌های سازمان برنامه‌ریزی پیشی می‌گیرد. در حقیقت، عجز سازمان برنامه‌ریزی از مواجهه با سیل خروشان اصطلاحات نوپدید و کندی نسبی فعالیت این سازمان قهراً مترجمان و مؤلفان و پدیدآورندگان مواد آموزشی را و می‌دارد که منتظر عرضه فرآورده‌های سازمان برنامه‌ریزی نمانند. نتیجه طبعاً رواج محصولات بیرون از نظارت آن سازمان و تشتت اجتناب‌ناپذیر در دستگاه اصطلاحاتی است که به عیان شاهد آنیم. اصطلاحات خارجی، به‌خصوص در فنون گوناگون و در حوزه‌هایی که کاربرد عام پیدا می‌کنند، از راه‌های دیگری نیز وارد زبان بومی می‌شوند. مثلاً



کارگری که در شرکتی خارجی کار می‌کند، ضمن عمل، به راحتی الفاظ خارجی را می‌گیرد و از آن خود می‌کند. آنها را عیناً به صورت محرف - یا بهتر بگوییم به صورت منطبق با ویژگی‌های ساختاری زبان بومی - با کفایت تمام به کار می‌برد و چه بسا همین الفاظ، بر اثر کثرت استعمال و احیاناً ورود در ترکیبات، جزو واژگان زبان بومی شوند و در گفتار و نوشتار آسان به کار روند به کیفیتی که هیچ گزینه دیگری توان رقابت با آنها را نداشته باشد.

وانگهی، تا زمانی که متخصصان بومی رشته‌های گوناگون علمی و فنی عموماً کسانی باشند که از طریق زبان بیگانه کسب علم کرده‌اند، گرایش به کاربرد همان زبان در مقاله‌نویسی و استفاده از اصطلاحات همان زبان در آموزش امری دور از انتظار نخواهد بود. فراگیری دانش از طریق زبان دوم بر عادت‌های واژه‌سازی تأثیر می‌گذارد و مُخِلّ پرورش سالم زبان اول می‌گردد و واژه‌سازی در زبان بومی را تحت تأثیر الگوهای واژه‌سازی زبان مبدأ قرار می‌دهد که از جنبه مفید و مثبت آن نیز نباید غافل ماند؛ زیرا این تأثیر از جمله راه‌های تازه‌ای برای واژه‌سازی به روی زبان بومی باز می‌کند یا الگوهای ساختاری استثنائی یا نادر و یا مهجور و منسوخ و «نامقبول» را عمومیت و رواج می‌دهد و به آنها زندگی و زبانی تازه می‌بخشد.

در عمل، اولین مرحله در انتقال اصطلاحات وام‌گیری است، نخست به صورت کامل به ویژه زمانی که اصطلاح به لحاظ فرهنگی هم پذیرفته شود، سپس به صورتی که در زبان بومی بُر خورد و در نظر اهل زبان قابل تشخیص نباشد. این دسته از اصطلاحات شانس بیشتری برای بقا دارند. این پدیده‌ها در هر زبانی بروز می‌کنند، در حقیقت نهاد اجتماعی زبان تنها تحت تأثیر عوامل درون‌مرزی نیست؛ عوامل خارجی و دادوستد زبانی نیز در آن مؤثر است و، در شرایط خاصی از جمله شرایط انتقال دانش و فن، این تأثیر تعیین‌کننده است.

### برنامه‌ریزی زبانی برای یافتن زبانی میانجی

بر اساس این نظر که تعامل و پرورش زبان بومی پیش شرط و لازمه توسعه اقتصادی و اجتماعی است، برنامه‌ریزی زبانی به صورت ابزار این توسعه درآمده است. با نگاهی به سیاست‌های برنامه‌ریزی زبانی در کشورهای گوناگون، تفاوت‌هایی در رویکرد آنها

در قبال اصطلاحات بیگانه ملاحظه می‌کنیم. این رویکرد می‌تواند سخت‌گیرانه یا آسان‌گیرانه و یا، به درجات گوناگون، معتدل میان این دو باشد. در نگرش سخت‌گیرانه، سعی می‌شود تا برای هر اصطلاح بیگانه معادلی از زبان ملی اختیار شود. با توجه به شتاب ورود اصطلاحات بیگانه به‌ویژه در حوزه علوم و فناوری معمولاً این رویکرد نمی‌تواند موفقیت چندانی داشته باشد. در رویکرد آسان‌گیرانه، به اصطلاحاتی که کاربرد عام و بین‌المللی پیدا کرده‌اند اجازه ورود داده می‌شود و، در حوزه‌های تخصصی، ضمن قبول اصطلاحات متداول، معادل‌هایی نیز وضع می‌شود.

مراکز توسعه و برنامه‌ریزی زبان، فرهنگستان‌ها، مؤسسات استانداردسازی، مراکز سازماندهی ترجمه از جمله سازمان‌هایی هستند که هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه در فعالیت‌های اصطلاح‌شناختی سهیم‌اند. گاهی دایره فعالیت این مراکز به دلیل فقدان نفوذ، کندی عملیات اجرایی، محروم بودن از استفاده از رسانه‌های گروهی، و مهجور بودن از نظام آموزشی بسیار محدود می‌ماند. برای آنکه فعالیت‌های برنامه‌ریزی در تقویت و حفظ سلامت زبان هرچه بیشتر مؤثر باشد و فرآورده‌های آن را جامعه زبانی پذیرا گردد و رواج دهد، لازم است همه مراکز ذی‌نفع به‌ویژه مراکز علمی و انتشاراتی، دانشگاه‌ها، و کلیه مؤسساتی که به‌نوعی با اصطلاحات تخصصی سروکار دارند، به درجات درخور و از راه‌های مناسب، در این فعالیت‌ها یا در مراحل از آنها شرکت داده شوند.

در دنیائی که مرزهای قشرهای جامعه به اعتباری رنگ می‌بازد و، به موازات توسعه و پیشرفت، عموم افراد در مقیاسی با تخصص سروکار پیدا می‌کنند، به نظر می‌رسد که، در جنب زبان‌ها یا، به تعبیری، لوئرهای تخصصی، به زبانی میانجی با نقش ارتباطی وسیع‌تر نیاز باشد. عناصر چنین زبانی از پیش در زبان آموزش رسمی و کاربردی وجود دارد. این عناصر باید گسترش یابند تا بتوانند به نیازهای گوناگون گروه‌های دارای تجانس کمتر نیز پاسخ دهند. باید نقش اساساً آموزشی این زبان و انواع متن‌های مناسب که به آن نوشته می‌شود گسترش یابد تا به درصد بیشتری از نیازهای جامعه زبانی پاسخ دهد. مجموعه اصطلاحات در چارچوب این زبان باید افزایش یابد و برای هر حوزه تخصصی به نحوی نظام‌مند مرتب و دسته‌بندی شود.

این شیوه برقراری ارتباط پللی است میان زبان‌های تخصصی و عام. در واقع زبان میانجی ابزاری می‌شود برای عامه‌فهم کردن مطالب تخصصی که در کتاب‌های درسی یا نشریاتی در حوزه «علم به زبان ساده» شاهد آنها هستیم.

ارتباط زبانی زمانی برقرار نمی‌شود یا مؤثر نمی‌افتد که پیام‌فرست در آفرینش یا اختیار زبان مناسب درک درستی از پیام‌گیر نداشته باشد و این اتفاق در شرایط زیر بیشتر رخ می‌دهد:

- در جماعت مخاطب، هم متخصصان حضور داشته باشند هم غیرمتخصصان؛
- گوینده به لحاظ زبانی نتواند خود را با مخاطبانش منطبق سازد؛
- نویسنده نتواند سطح درک مخاطبان خود را درست بسنجد؛
- مخاطب درصدد درک متنی برآید که برای درک آن آمادگی ذهنی لازم را نداشته باشد.

زبان میانجی هنجارهایی را برای مقابله با این شرایط فراهم می‌کند. احساس نیاز به چنین سطحی از ارتباط خود می‌تواند مَهر تأیید بر ضرورت ساخت و پرورش زبان میانجی و استفاده از آن باشد.

در بیشتر کارهای تخصصی، به‌ویژه در حوزه علوم، درجه‌بندی علمی، بیشتر بر سطوح دانش یا تجربه استوار است و به نحوه آموزش مواد آموزشی و زبان آنها کمتر توجه می‌شود. در جریان آموزشی، فراگیر زمانی پیام را آسان و به‌روشنی دریافت می‌کند که زبان آن حاوی مفاهیم و الفاظ ناآشنا یا تعریف‌نشده نباشد و مطالب به زبانی بیان شود که، در آن، الفاظ شناخته‌شده باشند یا تعریف شوند و مخاطب از زمینه مساعد برای درک آنها برخوردار و با مقدمات لازم آشنا باشد.

عامه‌فهم کردن متن‌های تخصصی و مطالب علمی نیازمند مهارتی است که به آسانی به دست نمی‌آید. برای این کار، شخص باید هم بر موضوع متن مسلط و هم با رشته تخصصی مربوط به آن آشنا باشد و بتواند این عامه‌فهم‌سازی را بدون استفاده از حواشی توضیحی و تکمیلی انجام دهد. لازمه این کار برخورداری از مایه زبانی و مهارت بیانی است و متخصصان همواره دارای چنین مهارتی نیستند.

گاهی برخی از سازمان‌های انتشاراتی مانند پنگوئن اقدام به انتشار کتاب‌هایی

می‌کنند که در آنها تلاش می‌شود تا مطالب علمی به زبانی غیر از زبانی که در حوزه تخصصی همان علم به کار می‌رود بیان شود. این‌گونه هم نیست که از آوردن اصطلاحات فنی خودداری شود. زبان در این کتاب‌ها زبان فنی تعدیل شده است و اصطلاحات تخصصی در آنها به نحوی متمایز می‌گردند و، در هر حال، بخشی از موادی است که خواننده عمومی مایل است با آنها آشنا شود. ضمناً، از این راه، روزنه‌ای به عرصه تخصصی به روی او گشوده می‌شود. البته، در این عامه‌فهم‌سازی، ایجازی که در زبان متخصصان وجود دارد منتفی می‌گردد. سازمان‌هایی نیز که به ایجاد برقراری نوعی ارتباط با عامه علاقه‌مندند به عامه‌فهم‌سازی نیاز پیدا می‌کنند، که، به مقتضای آن، طبعاً زبانی بینابینی باید اختیار شود تا جوابگوی نیازی باشد که با گسترش روزافزون نفوذ عناصر تخصصی در زندگی روزمره بیش از پیش احساس می‌شود.

در آموزش زبان، تأکید بر فراگیری «زبان برای مقاصد خاص» (language for special purposes) نمودار آن است که یادگیری زبان، وقتی ناظر به نیازهای ارتباطی یا، به سخن دیگر، هدفمند باشد، می‌تواند در برآورد این نیازها به مراتب مؤثرتر باشد. این نوع آموزش زبان فعلاً فقط در مورد زبان خارجی صورت می‌گیرد؛ اما وارد کردن آن، در مورد زبان مادری، نیز ضرور به نظر می‌رسد.

افزایش توجه به حوزه اطلاعات باید جامعه را به سمت برداشتن موانع ارتباطی از سر راه زبان میانجی سوق دهد. در بعضی از جوامع، عاملانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند به کارگزاران اطلاعات معروف‌اند. نویسندگان فنی (technical writers) در حوزه تولید و خدمات نیز با زبان میانجی سروکار دارند هرچند کانون‌های شغلی مختص آنها وجود ندارد. در حالی که نیاز به معرفی وسایل جدید خانگی و طرز کار آنها یا معرفی داروها و موارد و نحوه مصرف آنها ایجاب می‌کند که مهارت این نوع از نویسندگی آموزش داده شود و نیروی انسانی کافی برای آن تربیت شود می‌توان گفت «نویسندگی فنی» چندان گسترش و تنوع یافته که شایسته است در میان مشاغل برای آن جای مستقل و معینی باز شود.

در عرصه عامه‌فهم‌سازی، شاهد حضور مشاورانی در حوزه آموزش زبان هستیم که بر لزوم بازنگری در نحوه آن به ویژه آموزش زبان‌های خارجی پای می‌فشارند. دولت‌ها

نیز عوامل تبلیغاتی، سخنگویان رسمی، و مراکز اطلاعاتی خاصی دارند که وظایف آنها به نحوه برقراری ارتباط از طریق زبان میانجی بستگی دارد. افزایش چنین توجّهاتی نشان‌دهنده افزایش اهمّیتی است که به امر ارتباط داده می‌شود. انگیزه برقراری ارتباط آموزش‌داندنی نیست اما انواع کاربردی زبان آموزش‌داندنی است و باید در قالب واحدهای درسی به‌ویژه در حوزه آموزش زبان به آن توجّه شود.

### منابع

- منصوری، رضا، «ضبط و یکسان‌سازی اصطلاحات علمی»، درباره ترجمه (برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۷۵-۱۸۱.
- Antia, B.E. (2000), *Terminology & Language Planning, an Alternative Framework of Practice Discourse*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam & Philadelphia.
- Bahria, V.K. (2002), *Review of Language, Text Knowledge Mental Models of Communication*, LSPS Professional Communication, vol. 1, D/FF, Denmark.
- ISO/2788 (1980), *Data Processing Vocabulary*, International Organization for Standardization, Geneva.
- Sagar, J.C. & Nkwenti-Aze (1985), "Terminological Problems Involved in the Process of Exchange of New Technology between Developing & Developed Countries", reports & papers in *The Social Science*, No. 59, UNESCO Library, Paris.

